



بانکداری تا بورس بازی و بیمه و مالیه و معامله املاک و... روی آورده‌اند. هرچه سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها بالاست، در عوض در بخش واقعی اقتصاد با قحطی نقدینگی و سرمایه‌گذاری روبه‌رو هستیم.

● ورشکستگی‌ها و تعطیلی‌ها و بیکارسازی‌های پی‌درپی، یک زنگ خطر برای سرنوشت سایر صنایع و باقی طبقه کارگر ایران است. ورشکستگی کارخانه‌ها و صنایع بزرگ شوخی نیست که به سادگی لابه‌لای اخبار به خورد کارگران بدهند. فقط شکل‌گیری یک «کمیته تحقیق و تفحص مستقل کارگری» است که می‌تواند با جمع‌آوری اسناد و مدارک، پشت پرده‌های این اقدامات مجرمانه را رو کنند. آن وقت روشن خواهد شد که تا چه حد بسیاری از این ورشکستگی‌ها و تعطیلی‌ها عامدانه و حساب‌شده بوده‌اند تا مالک با تغییر کاربری و فروش زمین و ضایعات کارخانه چند ده برابر سرمایه‌گذاری‌اش پول به جیب بزند.

○ در همین یک‌سال گذشته تقریباً کم‌تر جایی را بتوان پیدا کرد که در آن اثری از اعتراض کارگری در واحدهای بحران‌زده یا علیه خصوصی‌سازی و ورشکستگی و تعطیلی نبوده باشد. اما کیلومترها راهپیمایی، تجمع مقابل استانداری، نامه‌نگاری با رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس و امامان جمعه و غیره، همگی عاجز از حل بحران بوده‌اند؛ چون آن‌هایی که ظاهراً قرار است برای حل بحران کاری بکنند، خودشان بخشی از این بحرانند!

● در این میان، جناحی از حکومت که در حال حاضر خود را رقیب «روحانی» می‌داند، سفت و سخت به تکاپو افتاده تا از این اعتراضات و ناراضی‌های سیاسی و اجتماعی

❖ زنگ خطر تعطیلی صنایع: دلایل و راه‌های مقابله (یک جمع‌بندی فشرده)

● طی چند سال گذشته بسیاری از کارخانه‌های با سابقه و بزرگی که زمانی در جریان خصوصی‌سازی‌ها و واگذاری‌های بی‌حساب و کتاب چوب حراج خورده بودند، اکنون در سراثیبی سقوط و بعضاً تعطیلی افتاده‌اند.

○ حراج و نابودی این دارایی‌ها که اساساً متعلق به کارگران کشور است (حال اسمش «خصوصی‌سازی» باشد یا «خودمانی‌سازی»)، در هر حال عمل تبهکارانه‌ای است که تمام جناح‌های حکومتی بلااستثنا و به یک اندازه در آن سهیم بوده‌اند (برای نمونه اگر کارخانه ورشکسته هپکوی اراک سال ۸۶ در زمان ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد خصوصی شد، همین بلا سال ۹۴ در دوره ریاست‌جمهوری روحانی بر سر شرکت نیشکر هفت‌تپه آمد)

● بنابراین ورشکستگی سریالی صنایع، نتیجه اقتصاد علیل سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و به طور کلی اقتصاد سرمایه‌داری جهانی است. همین فرایند کم‌وبیش به همین صورت در مهم‌ترین اقتصادهای دنیا دیده می‌شود. نمونه‌اش امریکا که «دیترویت»، قطب سابق صنعت خودروسازی‌اش را به ویرانه و شهر ارواح مبدل کرد.

○ اما چرا؟ به این دلیل که امروز سرمایه‌داران دنیا در سودای پول‌های بادآورده و سهل‌الوصول، هرچه بیش‌تر به سمت دلالی و فعالیت‌های انگلی و غیرمولد (از



سابقه کاری و تجربه دارند و ماشین آلات و وظایفشان را مثل کف دست می‌شناسند نباید حرفی برای گفتن داشته باشند؟

کافی است فقط یک هفته مدیرعامل و قائم مقام و کارفرما در محل کار حاضر نشوند. خواهید دید که آب از آب تکان نخواهد خورد. چون عملاً کارگران هستند که دارند تولید را بدون آقابالاسر می‌گردانند.

● زمزمه‌های این بحث همین اواخر از درون اعتراضات کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه (خوزستان) به گوش رسید. اما چرا راه دور برویم، همین چند وقت پیش که کمباین‌سازی تبریز پلمب شد و در نتیجه‌اش ۴۴ تا کارگر با ۱۸ سال سابقه کار و ۲۰ ماه معوقات مزدی به حال خودشان رها شدند، این کارگران بدون مدیرعامل و با هر سختی‌ای که بود تولید را از سر گرفتند.

یعنی کارگران این کارخانه حاضر شدند ضایعات کارخانه را هم بفروشند تا بلکه هم دم عیدی پولی دستشان بیاید و هم بتوانند مواد اولیه بخرند و چند دستگاه کمباین تولید کنند. نمونه کمباین‌سازی تبریز هرچه‌قد هم که کوچک باشد و با تمام محدودیت‌هایش، بسیار مهم است، چون دارد یک الگو و نمونه زنده و واقعی به کارگران نشان می‌دهد.

○ با مطرح شدن این بحث، مقامات درشت حکومتی رم می‌کنند و می‌گویند که چنین کاری غیرقانونی است. این

کارگران به نفع خود بهره‌برداری کند. این که جریان بسیج عدالتخواه تلاش ناکامی می‌کند تا حمایت خانواده رضا شهبابی (کارگر زندانی سندیکای شرکت واحد) را به دست بیاورد یا می‌رود با دو کارگر هپکو و معدن یورت نشست می‌گذارد، یا وقتی کارگردانی با سابقه همکاری با سازمان «اوج» (وابسته به سپاه) مستندی درباره هپکو درست می‌کند (!) همه و همه نشان‌دهنده تقلائی شدید این طیف است؛ این تقلا بسیار فراتر از صرفاً هدف پیروزی انتخاباتی می‌رود، آن‌ها قدرت انفجار کارگران را دیده‌اند (از جمله در شورش سراسری دی‌ماه ۹۶)، بنابراین خوب می‌دانند که اگر این نیروی اعتراضی را به کانال خودشان نکشند، کلیت نظام‌شان می‌تواند به باد برود.

○ تنها یک نیروی اجتماعی قادر به حل‌نهایی این بحران است: طبقه کارگر. منتها طبقه کارگر باید استقلال سیاسی خودش را حفظ کند و تن به بازی‌های جناحی حکومت ندهد.

● در واحدهای بزرگ صنعتی که بحران جدی است و در سراسری زیان‌دهی یا حتی ورشکستگی و تعطیلی افتاده‌اند، کارگران تا آخرین نفس درگیر اعتراضات بوده و خلاصه راهی نبوده است که نروند، به جز یک راه: به دست گرفتن تولید و توزیع و اداره کارخانه. این آخرین راهی است که باقی مانده.

○ ایده «مدیریت کارگری» با این منطق ساده و دودوتا چهارتا است که چرا یک مدیر یا سهامدار انگل باید بتواند با فقط یک امضا برای سرنوشت هزاران کارگر و خانواده‌شان تعیین تکلیف کند، اما کارگرانی که ده‌ها سال



داستان‌های «قانون‌مداری» را برای کارگران تعریف نکنند!

▼ پنجم؛ وقتی سهامدار کارخانه‌ای می‌تواند با پرداخت فقط ۱۰ میلیون تومان بدون هرگونه ضمانت بانکی مالک یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های خاورمیانه به ارزش چند صد میلیارد تومان بشود، وقتی کسی با ۵۰۰ میلیارد بدهی به سادگی به کانادا تشریف می‌برد، مشخص می‌شود که «قانون» برای حمایت از چه کسانی تدوین شده. این «قوانین» مثل تور ماهی‌گیری‌ای هستند که ریزترین ماهی‌ها را می‌گیرد، اما کوسه‌ها را به حال خودشان رها می‌کند.

▼ ما نمی‌توانیم از برده بخواهیم که به «قانون» برده‌دار تن بدهد. وقتی «قانون»، کارخانه‌ها را به ورشکستگی می‌اندازد؛ وقتی «قانون» ضرر و زیان و بدهی را گردن کارگران می‌اندازد؛ وقتی «قانون» همیشه جانب مقامات و آقازاده‌ها و سرمایه‌دارهای گردن‌کلفت را می‌گیرد؛ وقتی «قانون» پاسبان‌هایش را با باتوم و گاز اشک‌آور به جان کارگران معترض می‌اندازد، باید این «قانون» را شکست.

وقتی «قانون» اجازه نمی‌دهد کارگران مدیریت را به دست بگیرند، خُب آن‌ها هم کارخانه را اشغال می‌کنند و بعد کارخانه‌ای را که در دستشان است می‌گردانند.

● منتها ورود به این سطح از مبارزه نیازمند تدارکاتی است که اولینش تشکیل یک «کمیته کارخانه» است.

○ کمیته کارخانه را لیدرهای تجمعات و اعتراضات کارگری شکل می‌دهند. کسانی که هم خودشان به این

کارخانه‌ها خصوصی شده‌اند، سهامدار و هیئت مدیره دارند، دولت که کاره‌ای نیست!

پاسخ کارگران روشن است:

▼ اول؛ اگر واگذاری به کارگران قانونی نیست، خوب قانونی‌اش کنند! هر روز که انواع قوانین جدید تصویب می‌شوند، خُب این یکی هم رویش!

▼ دوم؛ صنایع کلان و استراتژیک طبق اصل ۴۴ می‌بایست ملی و در مالکیت دولت باشند. اما چون این اصل دست‌وپاگیر بود، باید دور زده می‌شد و به همین دلیل خامنه‌ای با بیرون آوردن یک «حکم حکومتی» از آستین، چراغ سبز به حراج این صنایع نشان داد؛ همه این‌ها خودش نشان می‌دهد که کی دارد قوانین خودش را جایی که به ضررش است دور می‌زند.

▼ سوم؛ کارگران حق دارند پشت‌پرده واگذاری‌ها و علل بحران مجموعه‌ها را بدانند. تشکیل یک کمیته تحقیق مستقل این مسأله را حل می‌کند تا تخلفات قانونی همین حضرات «قانون‌مدار» برای همه روشن شود.

▼ چهارم؛ مگر کسی در این کشور زندگی نکرده باشد که نداند کل ارکان و قوای این نظام تا خرخره در فساد فرورفته‌اند (۶۳ حساب بانکی خصوصی رئیس قوه قضائیه و واگذاری املاک نجومی شهرداری به شورای شهر و مجوز رسمی بانک مرکزی به مؤسسات مالی و اعتباری کلاهبردار و فساد گسترده در فروش نفت از طرف بنگاه‌های زیرمجموعه نیروی انتظامی و ...). پس این



هزینه‌های جانبی یا هزینه تأمین خانواده یک کارگر بازداشتی

و. راه‌اندازی یک کانال تلگرام مستقل که به جای روابط عمومی دروغ‌گوی کارخانه یا رسانه‌های فرمایشی استانی، واقعیات را از دل کارخانه به کل مردم ایران مخابره کند

ز. ارتباط‌گیری با کارگران معترض سایر کارخانه‌های شهر یا کارخانه‌های سایر استان‌ها و اعلام همبستگی و حمایت از اعتصابات مشابه کارگری (مثلاً کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد ملی اهواز با یک‌دیگر و کارگران هپکو با آذربایجان و آلومینیوم‌سازی با هم تجمعات مشترک برگزار کنند). چون کارگران منفرد یک کارخانه به تنهایی نیروی کافی ندارند

● با این تمهیدات است که کارگران می‌توانند سراغ اشغال و مدیریت کارخانه بروند. اکنون کارگران اولین خواست خودشان را با اتکا به نیرویی که پشتشان هست، روی میز می‌کوبند: لغو بدهی‌های کارخانه! ضرر و زیان این شرکت به کارگران ربطی ندارد. کسانی باید بهای این وضعیت را بپردازند که خودشان مسببش بوده‌اند. ضمناً دولت اگر سر کیسه را شل کند و از ریخت‌وپاش‌های مالی‌اش توی سوریه و عراق یا از بودجه‌های نجومی نهادهای مذهبی بزند، به راحتی می‌تواند این کار را انجام بدهد (شعار «یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می‌شه» چکیده همین واقعیت است). الباقی دست خود کارگران است. کارگران کارخانه، تخصص کافی برای گرداندنش را دارند و این همان سنگر آخری است که باید فتح کرد!

نقش واقف هستند و هم سایر همکارها عملاً اتوریته و اعتبار آن‌ها را قبول کرده‌اند.

● این کمیته کارخانه، الزاماً و بنا به تجربیات خود رهبران عملی کارگری باید «مخفی» باشد. یعنی تدارکات و سازماندهی امور را مخفیانه پیش ببرد. چون در غیر این صورت نیروهای اطلاعاتی و امنیتی هر حرکتی را قبل از انجام در نطفه خفه می‌کنند.

○ این کمیته مخفی کارخانه چندین وظیفه دارد:

الف. راه‌اندازی یک کمیته تحقیق و تفحص مستقل برای پیگیری واقعیات‌های ورشکستگی کارخانه و علنی کردن همه اسناد حسابداری

ب. شناسایی و منزوی کردن جاسوس‌ها و مخبرها و بیرون کردن مدیر حراست

ج. برگزاری انتخابات برای تعیین نماینده‌های واقعی کارگران (به جای نهاد فرمایشی شورای اسلامی کار)؛ این نمایندگان هر زمان قابل عزل و نصب هستند، باید زیر نظارت سایر کارگران باشند و در مذاکرات، حرف کارگران را بزنند

د. ارتباط‌گیری با خبرنگاران و وکلایی که حاضرند بدون چشم‌داشتی با رسانه‌ای کردن و دفاع حقوقی از کارگران، جانب آن‌ها بایستند

ه. راه‌اندازی یک صندوق مالی برای تأمین هزینه‌های مختلف مثل هزینه چاپ بیانیه و بنر و شارژ اینترنت و سایر